ایران
www.iran-newspaper.com
editorial@iran-newspaper.com

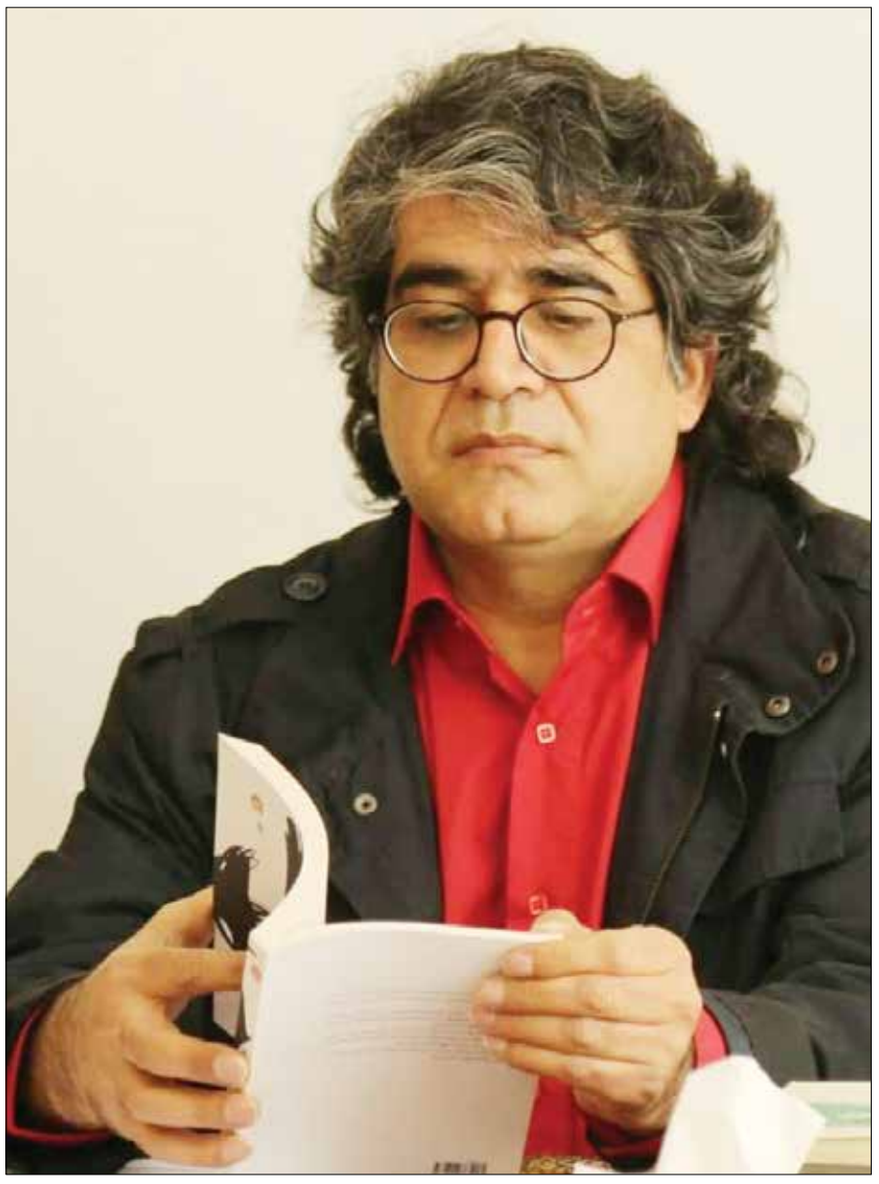

عکس: صفحه شخصی علی عبداللهی

علی عبداللهی، شاعر و مترجم ادبیات آلمانی در گفت‌وگو با «ایران» عنوان کرد

شعر جای خود را به رسانه‌های نوین داده است

مریم شهبازی
خبرنگار

برخلاف اغلب منتقدان که مترجمان را مقصر اصلی ترجمه‌های تکراری می‌دانند علی عبداللهی این مسأله را نشأت گرفته از مجموعه مشکلات صنعت نشر می‌داند که از جمله‌اش محدودیت دسترسی فعالان این حوزه به تازه‌های جهانی نشر است و تأکید دارد این مسأله حل نمی‌شود مگر با پیوستن کشورمان به معاهده کپی رایت. او از آن دست مترجمانی است که دست به انتشار آثاری در موضوعات مختلف زده، از رمان و داستان کوتاه گرفته تا شعر و آثار فلسفی. این تنوع کاری را هم در نتیجه چندوجهی بودن علایق خودش می‌داند، با این حال منکر تأثیر منفی فعالیت همزمان در چند بخش نیست اما تأکید دارد وقتی این کارها ماهیتی مرتبط با یکدیگر داشته باشند اثر منفی چندانی نخواهند داشت و حتی به ارتقای بهتر کارهای فرد هم می‌انجامند. بیش از یکصد عنوان کتاب به همت او در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته که بخش اعظمی از آنها به ترجمه اختصاص دارد، آن هم از نویسندگان و شاعرانی همچون «اریش فرید»، «میشائل انده»، «هاینریش هاینه»، «آنتونیو تابوکی»، «فریدریش نیچه»، «هاینریش بل». از عبداللهی طی روزهای اخیر جلد پنجم از آثار «آرتور شوپنهاور» با عنوان «هنر زنده ماندن» با همکاری نشر مرکز روانه بازار کتاب می‌شود، «هنر رفتار با زنان»، «هنر رنجاندن» و «هنر خوشبختی» و «هنر خودشناسی» آثاری هستند که پیش از این با ترجمه عبداللهی از شوپنهاور وارد کتابفروشی‌ها شده است. گفت‌وگوی ما با این مترجم، محقق، شاعر و منتقد ادبی را می‌خوانید.

■ **آثار منتشر شده از سوی شما گویای فعالیت‌تان در عرصه‌های مختلف است، از تدریس و پژوهش گرفته تا شاعری و ترجمه در حوزه‌های مختلف. این تکثر و تنوع، مانع فعالیت جدی‌تان در حوزه‌های مذکور نمی‌شود؟**

به هر حال نمی‌توانم منکر این شوم که فردی که به‌جای چند عرصه تمام تمرکز خود را متوجه یک حوزه می‌کند با عمق بیشتر قادر به مطالعه و واکاوی خواهد بود. با وجود عرصه‌های مختلفی که در سابقه کاری من به آن اشاره کردید باید تأکید کنم که طی این سال‌ها جدی‌ترین فعالیت من ترجمه بوده چراکه به‌عنوان نمونه تدریس در کارم چندان پررنگ نبوده است. البته در دوره‌هایی به تدریس در دانشگاه‌های اصفهان، آزاد و تهران مشغول بوده‌ام اما به‌دلیل برخی موانع، خودم هم نمی‌دانم چرا ادامه پیدا نکرد و حالا این کار را به شکلی محدود و در ساعت‌هایی خاص انجام می‌دهم که اغلب شکل شخصی پیدا کرده است. شعر هم گوشه دیگری از فعالیت‌هایم را دربرمی‌گیرد که برخلاف اغلب کارها زمان سرش نمی‌شود و هر گاه که بخواهد بر ذهن سرایینده جاری می‌شود. از همین رو عمده زندگی کاری‌ام به ترجمه و پژوهش‌هایی که ادامه همان ترجمه‌هایم هستند اختصاص دارد و به‌همین واسطه معتقدم که چندان اهل کارهای پراکنده نیستم. البته هرازچندی هم به سراغ ترجمه یا تألیف مقاله‌هایی در خصوص علاقه‌مندی‌هایم در ادبیات تطبیقی ایران و آلمان هم می‌روم.

■ **اغلب منتقدان، ترجمه در حوزه‌های مختلف را مانعی بر تمرکز جدی و عمقی در آنها می‌دانند، شما هم چنین نظری دارید یا برای این سبک کار ویژگی‌های مثبتی هم برمی‌شمارید؟**

تردیدی نیست که مترجمی که به سراغ کارهای پراکنده می‌رود به سختی قادر به انجام کار شاخصی در هر کدام از حوزه‌ها می‌شود. اما این طور نیست که بگوییم هیچ یک از مترجمانی که به سراغ موضوعات مختلف می‌روند در این زمینه موفق نمی‌شوند اگر این گونه بود افرادی مانند زنده‌یاد محمد قاضی یا حتی نجف دریابندری که از افراد مختلف یا حتی موضوعات متفاوتی دست به ترجمه زده‌اند تا این اندازه موفق نمی‌شدند. افرادی که خواهان فعالیت در حوزه‌های مختلف هستند باید حواسشان باشد که از برقراری تعادل میان بخش‌های فعالیت‌شان غافل نشوند. بهترین نمونه برای اینکه موفقیت در این سبک کار هم غیرممکن نیست افرادی هستند که در قرن‌های گذشته از آنها با عنوان حکیم یاد می‌شد، افرادی که اغلب علاوه بر شاعری برعلوم مهم دوران خود از جمله نجوم، ریاضیات، فلسفه و حتی پزشکی تسلط داشتند. ادبیات کلاسیک فارسی مملو از چنین بزرگانی است که از جمله آنها می‌توان به حافظ و خیام و سعدی اشاره کرد.

■ **با وجود گسترش قابل توجه دامنه علوم فعلی در زمان حاضر که نمی‌توان مدعی دستیابی به چنین جامعیتی در چند علم شد، چطور چنین مثالی می‌زنید؟**

این که امروزه دامنه علوم با گستره قابل‌توجهی روبه‌رو شده قابل انکار نیست، آنقدر شاخه‌های مختلف تخصصی شده‌اند و آنقدر بشر به یافته‌های متعددی دست یافته که گاه می‌توان بخش قابل‌توجهی از یافته‌های حکمای قدیم را تنها در کتاب‌های دوران دبیرستان دانش‌آموزان دید. امروزه در شاخه‌های مختلف به چنان وسعت و دانشی دست یافته‌ایم که دیگر به هیچ وجه قابل مقایسه با سطح عمومی علوم در قرن‌های قبل نیست. با این حال می‌توان در شاخه‌های مرتبط با یکدیگر فعالیت کرد که این مسأله حتی منجر به نتایج بهتری برای افراد می‌شود.

■ **برقراری تعادل در شاخه‌های کاری مختلف را ضرورت کار همزمان عنوان کردید، در برقراری این تعادل خودتان را موفق می‌دانید؟**

با اینکه در حوزه‌های کاری مختلفی کسب تجربه کرده‌ام اما خوشبختانه یا متأسفانه عمده تمرکزم بر ترجمه بوده و بواسطه برخی شرایط سال‌هاست ترجمه را به‌عنوان کار جدی‌ام انتخاب کرده‌ام. با اینکه پاسخ به این سؤال را باید به عهده خوانندگان گذاشت اما خودم گمان می‌کنم در ترجمه موفق‌تر بوده‌ام. با اینکه حدود هفت-هشت مجموعه شعر هم منتشر کرده‌ام اما به گمانم آنقدر که کار ترجمه دیده می‌شود شعر دیده نمی‌شود و حتی فرصت چندانی برای مطرح شدن پیدا نمی‌کند. این روزها آنقدر بازار کتاب مملو از مجموعه اشعار مختلف شده که مخاطبان در انتخاب آثار خوب سردرگم می‌شوند و نمی‌دانند کدام شاعر را دنبال کنند. بنابراین شاعری در کشور ما هیچگاه کاری جدی برای گذران زندگی به شمار نمی‌آید، هرچند که تألیف یا ترجمه کتاب هم وضعیت اقتصادی چندان خوبی ندارد با این حال شرایط شعر به مراتب بدتر است. از طرفی شرایط ممیزی هم به گونه‌ای نیست که یک شاعر قادر به انتشار همه آثارش باشد.

■ **شرایطی که برای شعر در کشورمان برشمردید و اینکه در مقایسه با دیگر بخش‌های ادبیات نمی‌توان آن را چندان جدی گرفت در کشور آلمان که به آن رفت‌وآمد دارید چگونه است؟**

در آلمان هم رمان بیش از شعر و حتی سایر گونه‌های ادبی مخاطب دارد، نه تنها در آلمان بلکه در دیگر کشورهای اروپایی هم با قدری تفاوت در زبان‌های مختلف، شعر هیچگاه برجسته نبوده است. هر چند که معتقدم میزان توجه مخاطبان ایرانی به شعر حتی در شرایط فعلی هم خیلی بیشتر از مخاطبان اروپایی است.

■ **در شرایطی که پیشکسوتان شعر همچون مفتون امینی گلایه دارند که مردم ما دیگر شعر نمی‌خوانند چطور چنین نظری دارید؟**

منکر این نیستم که میزان توجه مردم به شعر خیلی کمتر از سده‌های پیشین شده با این حال اگر بحث مقایسه شرایط فعلی خودمان با کشورهای اروپایی درمیان باشد همچنان به گفته‌ام اصرار دارم. جمعیت آلمان تقریباً به اندازه کشور خودمان است، چیزی حدود هشتاد میلیون نفر. با این حال پای صحبت‌های ناشران آلمانی که بنشینید متوجه می‌شوید که باوجود تیراژهای بالای کتاب‌هایشان، اشعار آنان در همان ۲۰۰، ۵۰۰ و در نهایت یک هزار نسخه منتشر می‌شوند. حداقل در ارتباط با آلمان با قاطعیت می‌توان گفت که شعر هیچ‌گاه و در هیچ دوره‌ای به رسانه‌ای جدی میان مخاطبان تبدیل نشده است. در هیچ کدام از زبان‌های اروپایی شعر مخاطب چندانی نداشته، آنقدر که حافظ بعد از گذشت قرن‌ها همچنان نزد مخاطبان ایرانی محبوب است و خوانده می‌شود گوته یا شیلر در آلمان زنده نیستند! البته در کتاب‌های درسی به آنان توجه می‌شود اما همچون مولوی، سعدی و حافظ که همچنان مورد توجه ما هستند در زندگی آلمانی‌ها جاری نیستند.

■ **دلیل توجه ویژه‌ای که مردم ما به شعر دارند اما نمونه‌اش را در کشورهای اروپایی چه در گذشته و چه در حال نمی‌بینیم چیست؟**

این به سنت و قابلیت‌های زبان فارسی بازمی‌گردد، فارسی بی‌هیچ اغراقی زبان شعر است. آنچنان که اگر به شاعران بزرگ جهان در هر دوره و زبانی نگاه کنیم خواهیم دید که مشابه یا در حد آنها را در ایران هم داشته‌ایم. در ایران تعدد شاعران بزرگ به حدی است که دیگر بزرگانی همچون صائب تبریزی و بیدل دهلوی تحت تأثیر سایه سعدی، حافظ، خیام و... کمتر دیده و خوانده شده‌اند. نکته دیگری که نباید از آن غافل شد این است که قابلیت‌های زبان فارسی در خلق اشعار بیشتر دیگر زبان‌ها است.

■ **میزان استقبال ایرانیان از شعر را در نتیجه قابلیت‌های زبان فارسی می‌دانید؟**

این مسأله هم به قابلیت‌های زبان فارسی بازمی‌گردد و هم به سنتی که به‌دلیل شرایط اجتماعی-سیاسی و فرهنگی سده‌های پیشین بر ایران و دیگر کشورهای شرقی حاکم بوده است. هرقدر به گذشته‌تر بازگردید متوجه می‌شوید که ادبای ایرانی بیش از نویسنده، شاعر بوده‌اند؛ هرچند که اغلب قلمی قوی در نثر داشته‌اند با این حال تا قبل از آغاز دوره مشروطه شاهد سیطره نظم بر نثر آن هم در مضامین مختلف تعلیمی، غنایی و... هستیم. این در حالی است که در اروپا هیچگاه شاهد چنین جایگاهی برای شعر و شاعری نبوده‌ایم.

■ **اگر در ادبیات فارسی به گذشته بازگردیم به دوره‌هایی برمی‌خوریم که شعر نه تنها به‌عنوان رسانه‌ای جدی مورد توجه اهالی فرهنگ و ادب بوده بلکه حتی در سال‌هایی به‌عنوان ابزاری برای انتشار گلایه‌های اجتماعی و سیاسی استفاده می‌شده! چرا در سرزمینی که به قول شما تا همین یکصد سال پیش در آن نظم بیش از نثر رواج داشته شعر اینچنین به حاشیه رفته و شاهد انتشار آن حتی در کمتر از ۵۰۰ نسخه هستیم؟**

تغییر سبک زندگی انسان امروز و از سویی نفوذ روزافزون علم به زندگی مردم را می‌توان مهم‌ترین عامل در این زمینه برشمرد. آنچنان که اگر به بررسی جایگاه شعر بپردازیم خواهیم دید که از دوره مشروطه به این طرف بسیاری از کارکردهای خود را از دست داده و این وظیفه به مرور به رسانه‌هایی همچون روزنامه‌ها، سینما، کتاب و بعدها به اینترنت منتقل شده است. از این دوره به بعد است که شاهد توجه جدی به نثر هستیم چرا که تألیف و انتشار علوم مختلف نظیر پزشکی تنها به نثر رخ می‌دهد. درحال حاضر مخاطب شعر تنها گروهی از نخبگان هستند که به آن علاقه بسیاری دارند و حتی شعر را به جهت دریافت تعالیم اخلاقی، دیدگاه‌های فلسفی، داستان‌های حماسی، عاشقانه و... دنبال می‌کنند. شاید مخاطبان شعر در مقایسه با گذشته کاهشی قابل تأمل پیدا کرده باشند. شعر همچنان قادر به انعکاس همه مواردی که به بخشی از آنها اشاره شد هست اما دیگر تنها رسانه در دسترس به شمار نمی‌آید. شهری و صنعتی شدن جوامع در این تغییر نگاه و جایگاه مؤثر بوده که فقط به ایران محدود نمی‌شود و تمام دنیا را در بر می‌گیرد و شعر مثل قبل خوانده نمی‌شود. زندگی شهری امروز بیشتر رمان گونه است و با نثر قابل توصیف است. شاید شعر دیگر جایگاه سابق خود را از دست داده باشد اما همچنان خوانده می‌شود.

■ **با وجود جایگاه قدرتمندی که شعر از آن برخوردار بوده اما در شرایط فعلی تنها به قشر خاصی محدود شده!**

این گفته‌ای است که خودم به آن معتقدم با این حال تأکید دارم که نمی‌توان به قطعیت آن را به همه مردم تعمیم داد. در همین شرایط فعلی اگر به سراغ اشعار کلاسیک بروید خواهید دید که مجموعه اشعار آنان هنوز با فروش زیادی روبه‌رو است و کارهای ادبی کلاسیک در همه دنیا با استقبال بیشتری از سوی مخاطبان روبه‌رو هستند. از بحث پیشرفت تکنولوژی و جایگزینی رسانه‌هایی چون مطبوعات با شعر که بگذریم تعداد عنوان‌هایی که در این حوزه منتشر می‌شوند هم خیلی زیاد است و همین کار انتخاب را برای مخاطبان سخت‌تر می‌کند. از تجدید چاپ آثار برخی شاعران جوان می‌توان فهمید که به هر حال با وجود تمام مواردی که حتی خود من در کم رنگ شدن جایگاه شعر برشمردم همچنان افراد علاقه‌مند به این بخش ادبیات میان مردم عادی هم مدارس هم با وجود قدرتی که در زمینه بالا بردن درک دانش‌آموزان از شعر مدرن امروز دارند کاری نمی‌کنند، تأکیدم بر شعر مدرن از این جهت است که شعر کلاسیک به هر حال جایگاه بهتری میان مردم دارد.

> تردیدی نیست که مسأله ممیزی به مانعی جدی در راه تعالی ادبیات معاصرمان تبدیل شده است.نگرانی از سانسور منجر به خود سانسوری‌های افراطی میان اهالی کتاب هم شده، شما چه در ترجمه و چه در تألیف دائم باید به این فکر کنید که چه بنویسید یا ترجمه کنید که اسیر راهروهای اداره ممیزی نشود

■ **از تأثیر رسانه‌های نوین در کم رنگ شدن شعر در زندگی مردم گفتید، با این حال به نظر می‌رسد که بواسطه همین تکنولوژی‌های دنیای مدرن شعر به دوره تازه‌ای از زیست خود قدم گذاشته که مهم‌ترین مصداق آن گذر از ممیزی‌ها و ارتباط راحت‌تر با مخاطبان است! شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی را فرصتی برای دیده شدن بیشتر شعر امروز می‌دانید یا تنها به آن نقد دارید؟**

از هر دو منظر می‌توان به آن نگاه کرد، هم فرصت و هم تهدیدی برای شعر امروز. نگاه مثبتم از این جهت متوجه رسانه‌های نوین ارتباطی است که خیلی از افرادی که در عرصه شعر چندان جدی نیستند بعد از عرضه اینچنینی آثارشان به رضایت روحی می‌رسند و بعد از آن یا ادبیات را رها می‌کنند یا جدی ادامه‌اش می‌دهند. اگر این افراد از ابتدا به‌دنبال انتشار مکتوب اثر خود بودند، آن هم در شرایطی که هنوز تکلیف خود را نمی‌دانند هستند. یکی از نقدهای جدی در این حوزه فقدان نشریاتی است که دست به نقد اصولی و جدی شعر و از سویی معرفی آن بزنند. دیگر خبری از شب شعرهای بزرگی که نه تنها شاعران بلکه مردم علاقه‌مند هم قادر به شرکت در آنها باشند نیست. اگر این ضعف ها برطرف شود آن وقت در شرایط فعلی هم می‌توان به افزایش علاقه‌مندی مردم امیدوار شد. متأسفانه چه درختان و جنگل‌هایی که از میان نمی‌رفتند تا کاغذ لازم برای کتاب‌های آنان فراهم شود. انتشار آثار به این شیوه به حفظ محیط زیست کمک بسیاری می‌کند اما نکته‌ای که نباید فراموش کرد این است که سرعت بالای انتشار اشعار فوق منجر به بروز سهل‌انگاری‌هایی در زبان و از سویی آسیب‌هایی در نوع عرضه شعرها می‌شود. در این شیوه اشعار متعدد به همان سرعتی که منتشر و مطرح می‌شوند فراموش هم می‌شوند و کارهای دیگری جای آنها را می‌گیرد. نکته مثبت دیگر امکانی ست که برای شاعر در دریافت بازخوردهای مخاطبان فراهم و منجر به بهبود کار وی می‌شود. اما توهم زدگی یکی از آسیب‌های جدی فضای مجازی در انتشار آثار است، وقتی دوستان یا فالورهای (دنبال کنندگان) فرد آثار او را لایک می‌کنند او از تعداد لایک‌ها گمان می‌کند دیگر وقت آن رسیده که او را شاعر بزرگی به شمار آورند و از مطالعه و تحقیق در زبان و شعر باز می‌ماند. در چنین شرایطی تنها به تولیدکننده آثاری تبدیل می‌شود که اغلب پر از اشتباه های زبانی است.

■ **شما دست به ترجمه اشعار متعددی از شاعران خارجی زده‌اید، شاعر بودنتان به این کار کمکی کرده است؟**

اینکه من چقدر در ترجمه اشعار موفق عمل کرده‌ام یا اصلاً شاعری‌ام تأثیری در این کار داشته یا نه را باید دوستان منتقد و مخاطبان بگویند. با این حال گمان می‌کنم شاعر بودنم تأثیر مثبتی در این مسأله داشته است. من خیلی قبل‌تر از آنکه وارد حیطه ترجمه شوم، از همان ۱۶ سالگی شعر می‌گفتم و بعد از سال‌ها شاعری بود که به واسطه تحصیلات دانشگاهی تا مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات آلمانی به سراغ ترجمه رفتم.

■ **عده‌ای از همکارانتان در عرصه ادبیات تأکید دارند که شعر ترجمه پذیر نیست، بویژه به واسطه تفاوت‌های زبانی!**

مخالف این نظر هستم اگر شعر ترجمه پذیر نبود شما هم‌اکنون هیچ شناخت و تصوری از شاعرانی چون گوته، دانته، شکسپیر و دیگر بزرگان ادبیات جهان نداشتید. هر چیزی که از ذهن آدمی بگذرد و به قالب کلمات در آید ترجمه پذیر است اما بحث اصلی بر سر چگونگی انجام این کار است. بازگرداندن شعر به دلایلی از جمله فشردگی زبانی یا اینکه زبان در آن ارزش زیبایی شناختی دارد و تنها عامل بیان پیام و مطلب خاصی به زبان‌های دیگراست قدری سخت است. از همین رو اگر مترجم شاعر باشد و در قالب‌های مورد نظر طبع‌آزمایی کرده باشد ترجمه بهتری ارائه می‌دهد. هر ترجمه‌ای، چه در عرصه شعر کلاسیک و چه مدرن به نوعی قدم‌نهادن به عرصه نسبیت است. بنابراین با اینکه معتقدم می‌توان شعر را ترجمه کرد اما در عین حال تأکید دارم که نمی‌توان مدعی بازگرداندن دقیق یک اثر به زبانی دیگر شد.

■ **و این نسبیت در ترجمه شعر بیش از ترجمه ادبیات داستانی مطرح است؟**

بله چرا که رمان و داستان کوتاه به هر حال داستان مشخصی دارند که می‌توان با بهره گرفتن از هر زبانی دست به بیان آنها زد. اما در خصوص شعر کار خیلی سخت‌تر می‌شود چراکه شعر در خود زبان شکل می‌گیرد و از آنجایی که شاهد تفاوت‌های ساختاری زبان‌ها با یکدیگر هستیم کار ترجمه خیلی سخت‌تر می‌شود. با این همه اگر به قطعیت بگوییم ترجمه شعر امکان پذیر نیست دیگر کسی نباید به سراغ آن برود و هرکسی خواهان آشنایی با اشعار شاعران خارجی باشد باید حتماً به سراغ یادگیری زبان‌های مختلف برود که این امکان‌پذیر نیست.

■ **در این بین تشابه ساختاری زبان‌ها با یکدیگر چقدر به ترجمه شعر کمک می‌کند؟**

از آنجایی که امروزه تجربه زیستی و سبک زندگی افراد در شهرهای بزرگ شباهت بسیاری به یکدیگر دارند و از سویی توجه به وزن و قافیه در اشعار همه زبان‌ها کم رنگ‌تر شده ترجمه اشعار معاصر راحت‌تر از کلاسیک‌ها است. نکته‌ای که نباید فراموش کرد این است که هیچ دو زبانی به طور دقیق شبیه هم نیستند که بگوییم این زبان در فلان حیطه قدرتمند است و آن زبان در حیطه‌ای دیگر. این مسأله بیشتر به توانایی شاعران بازمی گردد. ترجمه را می‌توان سکویی به شمار آورد که از آن طریق مخاطبان با چشم‌اندازهای جدیدی در ادبیات آشنا می‌شوند.

■ **با تکیه بر احاطه‌ای که به فارسی و آلمانی دارید این دو زبان از نظر ظرفیت‌های زبانی چه شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؟**

در به کارگیری ارکان زبانی، فارسی قدرتمندتر از آلمانی به شمار می‌آید، چرا که کلمات و حروف آن جنسیت ندارد و مدام قادر به استفاده از این خصلت زبانی هستید. از نظر بیان مفاهیم عمیق و حتی جزئی نگری باز هم به گمانم فارسی و از نظر مفاهیم عمیق فلسفی، تجربی و صنعتی زبان آلمانی ظرفیت بیشتری دارد و دقیق‌تر است. در جایی این دو شباهت زیادی به یکدیگر دارند که آن بحث ترکیب‌سازی است، در آلمانی شما قادر به ساخت ترکیب‌های بسیاری هستید. البته طی دهه‌های اخیر بخشی از امکانات زبان فارسی دراین زمینه بواسطه تسلط لهجه تهرانی به آن که بیشتر به سادگی و زبان ژورنالیستی می‌رود فراموش شده است. البته این گفته‌ام را به معنی توانایی کمتر زبان فارسی نباید در نظر گرفت بلکه این بحث در میان است که امروزه در زبان فارسی استفاده کمتری از قابلیت آن در ترکیب‌سازی می‌شود، درست برخلاف زبان آلمانی که رد پای آن حتی در گفت‌وگوهای عادی مردم هم دیده می‌شود.

■ **بازگردیم به ابتدای گفت‌وگو، از شاعری‌تان و بحث ترجمه‌های شما در حوزه شعر که بگذریم ترجمه موضوعات مختلفی در سابقه کاری شما دیده می‌شود، از رمان و داستان کوتاه گرفته تا آثار فلسفی. فعالیت در حیطه‌های مختلف ترجمه لطمه‌ای به کارتان نزده است؟**

نمی دانم، خودم نمی‌توانم پاسخ دقیقی به این سؤال بدهم. با این حال می‌توانم تأکید کنم که فردی چند وجهی با علایق مختلف هستم که نمی‌توانم خودم را به حوزه مشخصی محدود کنم. هر کدام از ترجمه‌هایی که به سراغ آنها می‌روم در درجه نخست پاسخ به نیاز خودم به شمار می‌آید. معتقدم با هر ترجمه باید پنجره تازه‌ای به روی مخاطبان باز شود و خودم هم تلاش می‌کنم به سراغ آثاری بروم که حرف جدیدی برای مخاطبان داشته باشد.

■ **طی رفت و آمدهایی که به آلمان برای حضور در رویدادهای فرهنگی-ادبی داشته‌اید آثار نویسندگان و نمایشنامه نویسانی همچون محمدرحمانیان را هم معرفی کرده‌اید، این تعامل فرهنگی چقدر به معرفی داشته‌های خودمان به دیگران کمک می‌کند؟**

این دقیقاً همان بخشی است که به تقویت جدی اش نیاز داریم. تا امکان برقراری تعامل میان فرهنگ‌ها فراهم نباشد نمی‌توانیم حرفی درباره خودمان بزنیم، ما از زبان‌های دیگر ترجمه‌های بسیاری انجام داده‌ایم اما بالعکس آن چندان رخ نداده است.

■ **در تجربه‌ای که از تعامل با اهالی فرهنگ و ادب آلمان داشته‌اید آنان چقدر با ادبیات ما آشنا هستند؟**

با ادبیات کهن فارسی که بی‌برو برگرد آشنایی خوبی دارند اما در ارتباط با ادبیات معاصر اطلاعات چندانی ندارند هرچند در سال‌های اخیر اقداماتی در این زمینه انجام شده است. متأسفانه این تلاش‌ها به جای آنکه برخوردار از حمایت‌های دولتی- حکومتی باشد اغلب بواسطه همت خود افراد و کوتاه مدت بوده است. از همین رو هنوز تلاش بسیاری باید برای معرفی شعر و ادبیات داستانی فارسی به کشورهای دیگر انجام شود.

■ **اگر قرار به مقایسه ادبیات امروز فارسی و آلمانی باشد، اهالی ادبیات ما در عرصه جهانی حرفی برای گفتن دارند یا خلاقیت آنان تحت تأثیر موانعی چون ممیزی قرار گرفته است؟**

تردیدی نیست که مسأله ممیزی به مانعی جدی در راه تعالی ادبیات معاصرمان تبدیل شده است.نگرانی از سانسور منجر به خود سانسوری‌های افراطی میان اهالی کتاب هم شده، شما چه در ترجمه و چه در تألیف دائم باید به این فکر کنید که چه بنویسید یا ترجمه کنید که اسیر راهروهای اداره ممیزی نشود. از همین رو در زمینه‌های مختلف ادبی ما با خلاقیت چندانی روبه‌رو نیستیم، به همین دلیل هم اگر نگاه کنید خواهید دید که در رمان‌های تاریخی و سیاسی با پیشرفت چندانی روبه‌رو نشده‌ایم. اگر خواهان پاسخ به این سؤال باشیم نخست باید شرایطی برابر با نویسندگان و شاعران خارجی برای اهالی کتاب خودمان فراهم شود بعد دست به مقایسه بزنیم. هرچند که در شرایط فعلی هم در عرصه شعر معاصر طی یکصد سال اخیر شاهد خلق آثار شاخصی حتی در سطح جهانی بوده‌ایم. در بحث ادبیات زنان هم با پیشرفت زیادی روبه‌رو شده ایم، متأسفانه مسأله اصلی اینجاست که حتی اگر صاحب آثار درخشانی هم باشیم به‌دلیل بی‌توجهی متولیان در ترجمه آنها به زبان‌های دیگر امکانی برای مطرح شدن آنها در عرصه‌های جهانی نیست.